زاویه دید

سیراف و ایران!

بهروز مرباغی
معمار

چند روز پیش باز رفتم سیراف. بندر باستانی سیراف. باز، به صرافت افتادم هر که را می‌شناسم تشویق کنم این تکه نادر کشورمان را ببیند. آن قدر نکته و حرف در این یک گله خاک کشورمان هست که بشود ماه‌ها و سال‌ها درباره‌اش نوشت و بحث کرد. جالب و تأسف‌بار آن که این مرواریـد خلیج‌فارس در خارج از مرزهای ایران معروف‌تر اسـت تا در ایران. موزه بریتانیا دوره چهارساله ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ را دوره سیراف نام‌گذاری کرده بود و دو سال اول آن را برای جمع‌آوری و تقویم اسناد و مدارک و دو سال بعدی را برای تحلیل آن‌ها اعلام کرده بود.

قبل از آن نیز خبر داشـتیم ۱۲ عنوان کتاب درباره سیراف در انگلسـتان چاپ شده است. نیمی از یکی از آن‌ها در ایران ترجمه شـده است! به همین دلیل، درباره آشکارترین پهنه باستانی آن- دره لیر- اختلاف نظر عمیقی بین کارشناسان ایران وجود دارد. برخی از علمای میراث فرهنگی و تاریخ کشور آن را «گوردخمه یادگار شهر زرتشتی» می‌دانند و عده‌ای دیگر «سامانه استحصال آب». در این بندر کوچک تنها اثر تاریخی مربوط به یک محله را از زیر خاک درآورده‌اند، محله‌ای با کوچه‌بندی‌ها و سـازمان فضایی خود- شاید تنها مدرک معتبر شهرسازی ایران که نظریه عام و رایج «بدونِ نقشـه‌بودنِ» شـهرهای ایران را زیر سؤال می‌بـرد. این تکه کوچک گواه آن اسـت که حداقل در هزار یا هزار و صد سـال پیش، ما علم شهرسازی داشتیم و شهرهای‌مان را از روی نقشه می‌ساختیم، حداقل برخی از شهرهای‌مان را.

سیراف جاذبه‌های زیادی دارد. این یادداشت مجال پرداختـن به آن‌ها را نـدارد. اما، در این سـفر اخیر متوجه دردی شدم که حیفم آمد فریاد نکشم. یکی از زیبایی‌های ذاتی و مهم سیراف ساحل و کف مرجانی آبی آن است. کف مرجانی دریا در این منطقه، تا نایبند و عسلویه و پارسـیان، از زیبایی‌های ذخایر طبیعی ایران اسـت. اما، اخیرا، با روش جدیـدِ صید ماهی این ذخایر و زیبایـی در معرض خطر قرار گرفته‌اند. توضیح می‌دهم:

صیادان منطقه، به رسم دیرین، بر حسب نوع ماهی و فصول مختلف، از تورهای مختلف استفاده می‌کنند. نام این تورها بنا به اندازه سوراخ تور، از ریز به درشت، عبارتند از: سـاردینی، شـانزدهی، قباد، شـیری، چشمه‌بزرگ. روش صید هم می‌تواند، عموما، با قلاب یا تور انتظاری باشد. اما اخیرا روشی رایج شده که به «کراف» معروف اسـت. ایـن روش را که می‌گویند سوقات چین است تور محاصره‌ای هم می‌گویند. در این روش تور بـزرگ ماهی‌گیری روی گله ماهی‌ها پهن می‌شـود و لبه‌های تور که آویزه‌های سـربی و سـنگین دارد پایین می‌رود و تور تبدیل به کاسه‌ای وارو می‌شـود. صیادان پس از این مرحله شـروع به بستن دهانه تور می‌کنند. درست مثل کشیدن نخل دور کیسه. تور تبدیل به کیسه‌ای بزرگ می‌شود که وارونه و از پایین جمع می‌شود و ماهیان اسیر در این کیسه بزرگ نصیب صیادان می‌شود.

با همین جمع کردن و بسـتن دور تور (کیسـه)، در جریان جمع‌شدن، مرجان‌هایی که کف دریا هستند و لابه‌لا و دور تور گیر کرده‌اند کنده می‌شوند و با تور ماهی‌گیری بالا می‌آیند. ناظران منطقه از وسـعت تخریـب کف دریـا و نابودی مرجان‌هـا می‌گویند. بیشترین خسارت هم به «سـتاره دریایی» و «شاخ گوزنی»ها وارد می‌شـود. از این نـوع مرجان‌ها در خارک هم هست. حالا، حیات این مرجان‌های زیبا در بحران اسـت، بحرانی که ظاهر عامه‌پسند صید و امرار معاش صیادان زحمتکـش را دارد. خبر دارم زور نیک‌اندیشان منطقه برای ممنوعیت این روش صید به جایی نرسیده است. روش کراف در سواحل و بسترهای ماسه‌ای و سنگی هیچ اشکالی ندارد، ولی وقتی صحبت از کف مرجانی اسـت استفاده از این روش فاجعه‌ای زیست‌محیطی است.

به نظر شـما چه باید کرد؟ مسـئول حفاظت از این ذخایر کیست؟ طبعا، سازمان محیط زیست نخستین سازمانِ مسئول در این حوزه است. دلسوزان منطقه می‌گوینـد فریادشـان به جایی نرسـیده اسـت. محیط زیسـتی‌ها می‌گویند امکانـات و تجهیزات ندارند؛ قدرتِ اعمالِ ممنوعیـت ندارند. می‌گویند حتی نمی‌توانند ممنوعیت صید در فصل ممنوع را اعمال کنند، چه برسد به ممنوعیت روشِ خاص صید! به همین سادگی! و مرجان‌های نایابِ ساحل سیراف از بین می‌روند. به همین سادگی!

گفت‌وگو

حصر در کمپ؛ سرنوشت کودکان متکدی

قاسم‌زاده در گفت‌وگو با «جامعه‌فردا»: آمارهای مطرح‌شده در مورد تجاوز به کودکان کار و خیابان قابل اثبات نیست

•سارا غضنفری•
روزنامه‌نگار

می‌گویند بخت کودکان کار با هیچ کمپ، دستگیری و تعهدی سپید نخواهد شد. می‌گویند گیریم که این کودکان را و به قول شما متکدیان را دستگیر کردید، کدام پدر و مادر قرار اسـت بیاینـد و تعهد بدهند و این بچه‌هـا را از کمپ‌ها ببرنـد، وقتی «فقر» تعهد نمی‌شناسـد. کدام پدر و مادری تعهد می‌دهند که در اوج وضع بد اقتصادی که سقفی بالای سر ندارند بچه‌های‌شـان را دیگر برای تکدی‌گـری به خیابان نفرستند. مطرح شدن این موضوع‌ها در حالی است که در هفته اخیر مدیر عامل سازمان خدمات اجتماعی شـهرداری تهران گفته در جریان طرح جمع‌آوری کـودکان کار، مددکاران بهزیسـتی با ۴۰۰ کودک گفت‌وگو کرده‌اند و مشـخص شده که به ۹۰درصد آنها تعرض شده اسـت. اگرچه این گفته بعد تغییر کرد و رضا قدیمی، گفـت: «من در مصاحبه خود به هیچ عنوان به کودکان کار و خیابان اشـاره نکردم و تنها روی سـخنم با کودکان متکدی بود که بخش کوچکی از کودکان کار و خیابان را تشکیل می‌دهند. همچنین در مصاحبه اعلام کـردم که ۹۰درصد از کودکان متکدی مورد آزار قـرار می‌گیرند و منظور از آزار، نگه داشـتن بچه‌ها در خیابان در هوای سرد، امتناع از دادن غذا، سیاه کردن صورت کودکان برای جلب ترحم و نداشتن لباس به آن‌هاست که هیچ یک از این موارد مصداق تجاوز جنسی نیست.» این جوابیه این موضوع را به ذهن متبادر می‌کند که حجم فشارها موجب تغییر حرف شده است.

درباره همیـن موضوع «جامعه فردا» با دکتر فاطمه قاسم‌زاده، روانشـناس و رئیس هیأت مدیره شبکه یاری کودکان کار و خیابان به گفت‌وگو نشسته است:

حدود سـه ماه اسـت کـودکان متکدی و کار طبق مشـاهدات عینی به کمپ منتقل می‌شوند. به نظر شما تکلیف این بچه‌ها که به کمپ منتقل می‌شوند چیست؟

بچه‌ها را می‌گیرند و به کمپ، اردوگاه، قرنطینه یا هر جای دیگری می‌برند. این بچه‌ها در جای دربسته‌ای نگهداری می‌شـوند و هیچ کاری هم برایشان انجام نمی‌شـود، یعنی نه آموزشی می‌بینند، نه سرگرمی مناسبی دارند و نه امکانات کافی دارند. حتی از نظر تعداد هم مشکلاتی دارند. سه مرکزی که در تهران وجود دارد مانند قرنطینه هستند که تعداد محدودی را که قبـلاً بلاتکلیف بودند به آنجا می‌بردند، ولی در حال حاضر تعداد زیادی را به آنجا منتقل کرده‌اند، در صورتی که حتی امکانات اولیه را هم ندارند.

یعنی برای این کودکان که به کمپ می‌روند چه اقداماتی انجام می‌شود؟

ما این سؤال را بارها از مسئولان جمع‌آوری کودکان پرسـیده‌ایم. می‌گوینـد ما اینهـا را می‌بریـم و با خانواده‌های آنها تماس می‌گیریم! اما خانواده‌های آنها چگونه هستند و چه برنامه‌هایی وجود دارد که تاکنون عملی نشده است و این بچه‌ها هنوز هم آنجا هستند و همچنان تکلیف هیچ کسی مشخص نشده است؛ فقط بچه‌هایی که زیر پوشش سازمان‌های غیردولتی بودند، مددکار آنها را آزاد کرده است که تعداد بسیار اندکی بودند، اما ما هم همین سؤال را از سازمان‌های دولتی داریم. آقای قدیمی در روزنامه شهروند گفته‌اند از بچه‌هایی که دستگیر کرده‌ایم تعداد زیادی مورد تجاوز قرار گرفته‌اند. سؤال ما این است که شما از کجا فهمیدیـد؟! آیا در ون که بچه‌هـا را می‌بردید از آنها سؤال کردید و آیا تجاوز و تعرض مسئله‌ای است که به سادگی از یک بچه بپرسند و آن بچه پاسخ بدهد؟! آیا بچه‌ها را به قرنطینه که بردید کسی از آنها این سؤال را پرسیده است؟ آیا پزشک قانونی بردید و...

آن وقت در پاسخ حرف‌شـان را برمی‌گردانند که ما نگفتیم «تجاوز»، بلکه گفته‌ایم آزار و آزار مصداق‌های گوناگونی دارد!

حرف تجاوز به ۴۰۰ کودک کار، به بحث آزار کودکان متکدی تغییر یافت. آیا این مسئله و این آمار اصلا صحت دارد؟

روزنامه شهروند که مطالب را نوشته بود اتفاقاً کاملاً به تجاوز و تعرض اشاره کرده بود، بعد هم انکار می‌کنند و می‌گویند ما نگفتیم بچه‌هـای کار، بلکه گفته‌ایم بچه‌هایی که تکدی گری می‌کردند. در حالی که در همان روزنامه از بچه‌های کار نام برده شده است. سؤال این است که بر چه اساسی این آمار را گرفته‌اید که این درصد و تعداد از بچه‌ها مورد تجاوز قرار گرفته‌اند؟ این حرف را زده‌اید که فقط طرح خودتان را توجیه کنید تا بگویید کار خوبی انجـام می‌دهید این بچه‌هایی که در معرض آسیب هسـتند را برده‌اید و در کمپ گذاشته‌اید. یک نگرانی دیگری که ما درباره کمپ‌ها داریم با هم بودن این بچه‌ها از سـنین ۷-۷ سـاله تا ۱۶-۱۵ سـاله اسـت که فکر هم نمی‌کنم الان هم جداسازی انجام شده باشد.

یعنی کودکان و بزرگسالان در این کمپ‌ها در یک مکان نگهداری می‌شوند؟

بله، این بچه‌ها با هم هستند و به مددکار انجمن‌ها هم اجازه برای بازدید داده نمی‌شود. فقط یک بار بعد از تقاضای بسـیار ما را به آنجا بردند که دیدیم. منظره به صورتـی بود که واقعاً آدم بـه زور می‌تواند جلوی تأثر خود را بگیرد. یکسـری بچه‌های ۸-۷ سـاله را همراه بچه‌های ۱۶-۱۵ ساله کنار همدیگر نگهداری می‌کنند و حتی اینها به اندازه‌ای که بروند آب بخورند لیوان نداشتند و دستشان را زیر شیر آب می‌گرفتند و آب می‌خوردنـد. حیاط دارند، اما این کودکان را به حیاط نمی‌آورند و وقتی مـا می‌گوییم زندانی به ما ایراد می‌گیرند، زندانی به چه کسانی گفته می‌شود؟ زندانی یعنی شما اینها را در فضایی محصور کرده‌اید که حتی بیرون برای بازی نمی‌روند، در حالی که جایی که ما رفتیم دیدیم یک حیاط داشت و توری داشت و توپی که بچه‌ها بتوانند برونـد بازی کنند. آنجا فقط یک تلویزیون داشت. در آن سالنی که حضور داشتند بازی و سرگرمی نداشتند و اصلاً نیروی انسانی نداشتند، یک مددکار برای همه این بچه‌ها در نظر گرفته بودند. یک مددکار چه کاری می‌تواند برای همه این بچه‌ها بکند؟ برای آن دلهره، اضطراب و استرسـی که این بچه دارد چه کاری می‌کنند؟ یکی از بچه‌های حدوداً ۱۲ ساله که آنجا بود به من می‌گفت: «خاله، من ۱۰ روز است در اینجا هستم و از این ناراحت نیستم. من از این ناراحتم که هزینه یک خواهـر و مادرم را من می‌پردازم و الان نگران هستم که سر اینها در این ۱۰ روز که من اینجا هستم چه آمده است.»

با سر کار آمدن شهردار جدید، ساماندهی وضعیـت ایـن کـودکان زیر نظـر خدمات اجتماعی شـهرداری قرار گرفته است. آیا تغییری در این ماجرا حاصل نشده است؟

هیچ تغییری حاصل نشـده اسـت. علت این است که اینها از فرمانداری و اسـتانداری درباره این ماجرا دستور می‌دهند تا این کودکان را جمع‌آوری کنند. حتی ما جلسـه‌ای در تئاتر شـهر از طـرف یکی از انجمن‌های هنرمندان راجع به این مسئله داشته‌ایم که ما سـازمان‌های غیردولتی حضور داشـتیم و از شهرداری هم یک مسـئول حضور داشت، خود آن آقا را که اتفاقاً ایشـان را در آن جلسـه تشـویق هم کردند، گفتند که به عنوان مددکار اجتماعی با طرح جمع‌آوری بچه‌ها مخالف اسـت، اما وقتی به من به عنوان مسـئول حمل و نقل ون‌ها دستور می‌دهند، مجبور هستم این کار را انجام دهم، اما فقط می‌گویم وقتی که شما می‌روید این بچه‌ها را به قول خودتان جذب کنید یا به قول ما دسـتگیر کنید با آنها مدارا کنید و خشونت به خرج ندهید. خیلی از اینها چنین روندی را شخصاً قبول ندارند، اما به دلیل حفظ شغل، مقام و موقعیت‌شان این را می‌گویند، به شهرداری، هم استانداری و هم فرمانداری سکان اجرای مصوبه فوریت‌های آسـیب‌های اجتماعی را سپرده است. طرحی که بهزیستی داشت و وزارت کار آن را اصلاح کرد متعلق به بهزیستی بود، تحت عنوان ساماندهی کـودکان و واقعاً آنجا جـذب بود و کسـی را به زور نمی‌بردند و خیلی متفاوت بود؛ یا طرح حمایت‌های اجتماعی از کودکان که وزارت کار نوشـت. البته آن را هنوز تصویب نکرده‌اند و ۴ سـال اسـت در وزارت کار متوقف شده اسـت. اما کاری که اینها می‌کنند دستگیری است.

اعلام شـد که بچه‌های کار و متکدیان- که من از همدیگر جدایشان می‌کنم- هپاتیت و ایدز دارند. آیا وقتی آنها وارد این کمپ‌ها می‌شـوند غربالگری‌ای وجود دارد که این بچه‌ها مشـکلات دیگری برایشـان پدید نیاید؟

غربالگری وجود ندارد، اما آمارهایی که می‌گویند را نمی‌دانم از کجا آوردند. در مراکزی که شـبکه‌یاری کودکان کار و انجمن‌هایی که مراکز حمایتی کودکان کار را دارند آموزش‌های لازم پیشگیری را می‌دهند و مراقبـت می‌کنند. اگر در تهران، کرج و شـهر ری حدود ۱۰ هزار نفر کودک کار یا متکدی وجود داشته باشد، در بین اینها درصدی ایدز و هپاتیت دارند و ما با مؤسساتی که برای این کار هستند در ارتباط هستیم و خودشـان به مددکاران ما آموزش دادند که تست ایدز بگیرید.

آیـا در ایـن کمپ‌هـا این تسـت‌ها گرفته می‌شود؟

در آن کمپ‌هـا نمی‌دانم، فکر نکنـم اما اطلاعی در دست نیست.

سؤال دیگر این است که دیروز اعلام کردند ۷۵درصـد متکدیانی که گرفته شـده‌اند افغان، پاکستانی و بنگلادشی هستند. این را چگونه تشخیص داده‌اند؟ اینها که هیچ کدام برگه هویت ندارند؟!

به هر حال تشـخیص اینها خیلی مشکل نیست، اما به نظر من مشـکل ما این اسـت که آمار و اطلاعات درست نداریم.

ما در گفت‌وگو به چند مورد مهم رسیدیم، این که ۹۰درصد از کودکان کار مورد تجاوز قرار گرفتند... چنین آماری به هیچ‌وجه قابل استناد نیست؟

این طور نیست. بزرگ‌ترین تردید این است که چنین آمـاری از کجا آمـده؟ در حال حاضر، در جلسـات متعددی مددکار و روانشناس ما با بچه‌هایی که مورد تجاوز قـرار می‌گیرند صحبت می‌کنیـم تا ماجرا را تعریف کنند. خودتان می‌دانید این مسئله‌ای نیست که به این راحتی بگویند، به همین دلیل تعجب دارد که این ۹۰درصد را از کجا آورده‌اند؟ آیا اینها را پزشکی قانونی برده‌اید؟ اگر این کار را کرده‌اید که کار درستی نکرده‌اید، اگر خودتان در آن ون فرصت کردید که با آنها حرف بزنید که اصلاً با شما حرفی نمی‌زنند یا در اردوگاه‌ها کسـانی با اینها صحبت کردند؟ این برای ما سؤال است.

اعلام کردند که مددکارانی در این سـه ماه توانستند این آمار را به دست بیاورند. پس از نظر شما اصلاً قابل اثبات نیست؟

به نظر من قابل اثبات نیست و خودشان باید بگویند که در این مدت چگونه این آمار را به دسـت آوردند، اینها هنوز فرصـت نکرده‌اند که با پدر و مادران اینها ارتباط برقرار کنند و اینطور که خودشـان گفتند به بازدید منزل‌هایشان بروند، آن وقت مسئله تجاوز را فهمیدند؟

بنابراین بچه‌هایی که پدر و مادر ندارند و در واقع اوراق هویتی ندارند خروجشان از این کمپ‌ها مشخص نیسـت که به چه صورت خواهد بود؟

حتی کسانی که پدر و مادر دارند هنوز همه را تحویل نداده‌انـد، از دیگر سـو، از پدر و مـادر این بچه‌های متکـدی یک تعهـد می‌گیرند و بچـه را می‌دهند. مگر فقر تعهد حالی‌اش می‌شـود؟ ایـن بچه وقتی خانواده‌اش پول نـدارد دوباره به خیابـان می‌آید و دوباره آن را می‌گیرند، پس باید برنامه دیگری برای این بچه‌ها بگذاریم.

پیشـنهاد شـما در رابطـه بـا NGOها و سـازمان‌هایی که فعالیت می‌کننـد و زیر نظر جایی هم نیسـتند چیست؟ چه کاری می‌توان برای این بچه‌ها انجام داد؟

پیشـنهاد مـا همین اسـت و به هر حال یکسـری مسئولیت‌ها داریم و مشارکت می‌کنیم و دولت نیز یکسـری وظایف دارد، ۲۱۸ میلیارد تومان برای این مسـئله هزینه گذاشـته‌اند، به نظر من بهتر است با این ارقـام ۴-۳ تعاونی ایجاد کنند و برای خانواده‌ها ایجاد کار بکنند که پدر، مادر و خواهر و برادر بزرگ‌تر مشغول به کار شوند که این بچه‌ها به خیابان‌ها نیایند. خود ما در مراکزی که این بچه‌ها را داریم همین کار را می‌کنیم. مشـغله‌مان کارآفرینی است منتها در سطح کم و ۴۰۰-۳۰۰ بچه‌ای که داریم... خانواده‌ها را آموزش می‌دهیم و به خانواده می‌گوییم هر چقدر بیشتر آموزش می‌بینید از ساعت کار بچه کم کنید. در حال حاضر مؤسسه‌ای که بنده با آن ارتباط دارم از بچه‌هایی است که همگی صبح به مدرسه می‌روند و بعدازظهر سر کار می‌روند. الان قصد داریم که کار شبانه آنها را هم کم کنیم، البته این بچه‌ها زیاد هستند و همه شامل این روند نمی‌شوند. می‌گویم که با این همه کار هنوز توانسته‌ایم ۱۰ هزار نفر از بچه‌ها را زیر پوشش شبکه یاری کودکان کار در بیاوریم. اما به هر حال نمی‌توان که آنطور رفتار کرد، دولت وظیفه‌ای در قبال این کودکان دارد. این فرد یک شهروند است و به جای اینکه برای جمع‌آوری‌اش هزینه کنید زیر نظر وزارت کار کارگاه‌های تولیدی درست کنید که پدر و مادرها و خواهر برادرهای بزرگ‌تر این بچه‌ها را به کار بگیرد.

چرا دولت بـه NGOها پر و بـال نمی‌دهد که وقتی موفق‌تر عمل کردنـد وارد ماجرا شوند؟ چرا شـهرداری و استانداری خود را وارد کار کرده‌اند؟

نمی‌دانم. باید از خودشـان سؤال کنید. واقعیت این اسـت که اینها به NGOها اعتماد ندارد، البته الان یک مقدار بهتر شده است و قبلاً NGOها را مانع در نظر می‌گرفتند که خطراتی برای حاکمیت داشـته باشند، هنوز دیوار بی‌اعتمادی هم بین NGOها و هم بین آنها وجود دارد. اما به هر حال یک مقدار رابطه‌ها در مقاطعی بعد از زمـان دولت محمود احمدی‌نژاد بهتر شـده است. واقعیت این اسـت که ارتباط بهتر شده است، اما باز هم آن اعتماد کامل را ندارند که این کار را ان جی اوها انجام دهند.

چند کمپ برای نگهـداری کودکان متکی وجود دارد؟

سـه تا در تهران و یک اردوگاه در ورامین است و کار آنها براسـاس طرح بهزیسـتی و وزارت کار نیست، چون ما براسـاس ایـن طرح بچه‌هـا را می‌گیریم و آموزش می‌دهیم و با آنهـا کار می‌کنیم. همچنین موضوعی تحت عنوان مصوبه فوریت‌های اجتماعی توسط شورای اجتماعی کشور تدوین شده است که از سازمان‌های دولتی تشکیل شـده و ریاست آن با وزارت کشور اسـت و زیر نظر مقام معظم رهبری ۶ آسیب را انتخاب کردند که آنها را کاهش بدهند که یکی از آنها کودکان کار است.

چرا قصـد دارند با ضرب و زور سـاماندهی کودکان متکدی و کار را صورت دهند؟

بله، با ضرب و زور می‌خواهند این کاهش کودکان کار را به وجود بیاورند، بعد هم می‌گوییم که برنامه شما چیست؟ اینها را گرفتید. حالا چه کاری می‌خواهید بکنید؟ نمی‌گویند، چـون برنامه‌ای ندارند، نه اینکه نمی‌خواهند بگویند. اگر برنامه‌ای داشـتند همه جا اعلام می‌کردند. می‌گوییم که برچه اساسـی شروع می‌کنید بچه‌های کار را در خیابان می‌گیرید؟ چطور کار بچه‌ها در زباله‌گردی در خیابان خیلی اشـکالی ندارد! در دپوی شـهرداری که چهل و چند دپو دارد که آخرین مرحله تفکیک زباله آنجا انجام می‌شود و قسمت پسـماند که به عهده پیمانکاران شهرداری هست یک زباله‌گرد را تاکنون نگرفته‌اند که اکثراً هم افغانستانی هستند. اگر قرار باشد جایی را ببندید باید آنجا را ببندید و اخیراً نوشته‌اند که شهرداری سعی می‌کند از بچه‌های زیر ۱۸ سال در پسماند استفاده نکند، اما عملاً استفاده می‌کنند و بی‌خود می‌گویند که این بچه‌ها باند هستند، باندی ندارند این بچه‌ها ممکن است یکی، دو تا باشد و آدم نمی‌خواهد کلاً یک چیزی را نفی کند. حکم کلی همیشه یکی از خطاهای شناخت است. ممکن است چند باند هم باشند، اما من گفته‌ام که بزرگ‌ترین باند «پیمانکاران شهرداری» هستند که طی این سال‌ها حاضر نشدند حتی با آنها صحبت کنند و حتی شهرداری که پای خود را کنار کشیده است و می‌گوید که خودتان صحبت کنید، آنها پیمانکار شما هستند و ما قدرتی نداریم.

طرح جمـع آوری کودکان کار از معابـر عمومی که در مهرماه ۹۶ اجرا شد.
عکس: ایمان حامی خواه/ مهر

موضوع تجاوز به کودکان کار امری نیست که به سادگی به توان آمار آن را ارائه داد و موضوع اصلی دستگیری کودکان برای انتقال به کمپ‌ها است

خارج از تهران

تندیس کاوه آهنگر همچنان در انباری

جامعه فردا: تندیـس کاوه آهنگر میدان آزادی اصفهان، پس از گذشـت چند سال و با وجود به پایان رسـیدن عملیات ساخت ایستگاه مترو این میدان، بهانه‌ای که دلیل برداشتن این مجسمه خوانده شد، همچنان دور از چشـم مـردم و در انبار شـهرداری اصفهان نگهداری می‌شـود. با وجود اینکه شهریور ماه امسال مهدی مقدری، سخنگوی شورای شـهر اصفهان، از عزم شورای شهر پنجم این شهر برای بازگرداندن این تندیس گفته بود، میـدان آزادی اصفهان همچنان خالی باقی مانده است. از پی امتناع شهرداری اصفهـان از نصب مجدد ایـن تندیس، روز گذشـته انجمن دوسـتداران اصفهان در نامه‌ای خطاب به فریدون اللهیاری، مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری اصفهان، خواهان نصب مجدد این تندیس شدند.

امضاکنندگان این نامه، با تأکید بر اهمیت پیوند تاریخی این مجسمه با شهر اصفهان، در اشـاره‌ای تاریخی آورده‌انـد: «بنا به نظر پژوهشگران نام «کاوه» و درفش «کاویان» با نام‌های کهن اصفهان «گابه» و «گابیان» در پیوند است و در متون ادب فارسی همچون تاریخ بلعمی، گرشاسب‌نامه اسدی‌توسی، ترجمه محاسـن اصفهان، قصایـد قاآنی، انجمـن آرای ناصـری و... از پیونـد کاوه و درفش کاویان با اصفهان و اصفهانی‌ها سخن به‌میان آمده و از کاوه با القابی همچون آهنگر، دادخواه و سپاهانی نام برده شده است.»

آنان سپس با اشـاره به تلاش‌های کردهای سوریه و اقلیم کردسـتان عراق، برای آنچه «مصادره کاوه» خوانده‌اند، با درنظر گرفتن پایان عملیات ساختن ایستگاه مترو میدان آزادی اصفهان، خواهـان نصب مجدد این تندیس شـده‌اند و آن را راهی برای توسعه گردشـگری پایدار و رونق اقتصادی منطقه دانسته‌اند. جز انجمن دوستداران اصفهان، پنج سازمان غیردولتی دیگر هم این نامه را امضا کرده‌اند.

مجسمه کاوه آهنگر اثر ایرج محمدی است. او این مجسمه را در پی سفارش شهرداری اصفهان در سال ۷۹، برای طراحی مجسمه یکی از اساطیر ایرانی ساخت. پس از آن اما، احمد جنتـی، دبیر شـورای نگهبان و امام جمعه موقـت تهـران، در خطبه‌های نماز جمعه، این مجسـمه را «پایگاهی برای ضد انقلاب» خواند و خواهان تخریب آن شـد. اکنون چند سالی است که این مجسمه برای سـاختن مترو از میدان آزادی برداشته و به انباری شهرداری اصفهان منتقل شده است.

تحلیل امروز

تهران؛ لحظه تراژیک زلزله

کنار هم قرار گرفتنِ دو خبر مختلف در حوزه وضعیت ایمنی شهر تهران، اوضاع را تا حدودی پیچیده می‌کند. از یک سـو، بازرس کل امور وزارت کشور و شهرداری‌ها، برج‌های بلندمرتبه را از مخاطرات شهر تهران در زمان وقوع زلزله دانسته و گفته است: «۱۸۰ پل روگذر، ۶۰ پل در حال احداث و هفت راه اصلی مواصلاتی در پایتخت وجـود دارد که اگر حادثه‌ای رخ دهد تمامی این شـریان‌ها و راه‌های مواصلاتی در معرض تخریب‌اند. علاوه بر اینها شـبکه‌های انتقال نیـرو، آب، گاز، بـرق و مخابرات نیز از آسیب‌های دیگر تهران در زمان وقوع حوادثی همچون زلزله خواهد بود.»

اظهارنظر بعـدی را زهرا صـدر اعظم نوری، عضو شورای شـهر انجام داده و فاش کرده که سازمان مدیریت بحران در حوزه بودجه‌ای با مشـکل مواجه است: «من تعجب می‌کنم که چطور برای سازمان مدیریت بحران اعتباراتی منظور شـده، اما در سـال ۹۳ چیـزی از این اعتبار تخصیص داده نشـده و در سـال ۹۴ و ۹۵ بـاز هم این وضعیت تکرار شـده اسـت. اگر به این جمع‌بندی رسـیده‌ایم که سازمان مدیریت بحران شهرداری تهران ضروری است و برای آن امکانات، تجهیزات و پرسنل تدارک دیده‌ایم، بنابراین باید به وضعیت آن رسیدگی کنیم. به هر حال اگر اتفاقی رخ دهد ما به عنوان شهرداری باید پاسخگو باشیم.» حال باید پرسید شهری که از یکسو، امکانات زیرساختی‌اش در مواقع حادثه به بحران مضاعف بدل می‌شوند و از سوی دیگر از داشتن بودجه مدیریت بحران محروم است، می‌تواند جان شهروندانش را از خطر حوادث برهاند؟

اثرانگشت

مجید حق دوست / مهر

مبتذل مثل کیارستمی!

جامعه فردا: این یکی از عکس‌های مراسـم رونمایی از محصولاتی اسـت که پلیس امنیت عمومی تهران در طرح جمع‌آوری سی‌دی‌های غیرمجاز کشف و ضبط کرده است. به گفته حسین رحیمی، رئیس پلیس تهران، این طرح پس از مدت‌ها کار اطلاعاتی، در دو روز انجام شده و در آن بیش از ۱۱ میلیون سی‌دی غیرمجاز و غیراخلاقی به دست آمده است.

در این مراسم که با حضور فرماندهان انتظامی و مدیران سینمایی وزارت ارشاد، از جمله علیرضا تابش، مدیرعامل بنیاد فارابی و مهدی یزدانی، دبیرکل سـتاد صیانت از آثار سمعی و بصری وزارت ارشـاد، برگزار شد، چهره‌هایی سینمایی هم بودند. این طرح در حالی اجرا شده است که پس از انتشار و فروش غیرقانونی فیلم‌هایی سینمایی چون «عصبانی نیستم»، آن هم پیش از انتشار رسمی‌شان، اجرای طرحی برای مبـارزه با تکثیر غیرقانونی محصولات هنرمندان ایرانی، به خواسته آنان از نهادهای قانونی بدل شده بود، اما عجیب اینکه، در مراسم دیروز آثار سـینماگرانی چون عباس کیارستمی، سهراب شـهیدثالث، ناصر تقوایی، داریوش مهرجویی، نـه در گروه «کپی‌های غیرقانونی فیلم‌های ایرانی»، که در کنار فیلم‌های سینمایی هالیوودی و در گروه «فیلم‌های مبتذل» قرار گرفتند و عجیب‌تر اینکه، چهره‌هایی سینمایی همچون منوچهر شاهسواری، سیدجمال ساداتیان، محمدحسین فرحبخش، علیرضا شـجاع‌نوری، بهرام رادان، پژمان بازغی و رضا داودنژاد حضور داشتند.